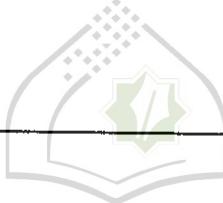


نگاهی به فقر از منظر جرم شناسی

ناصر قربان نیا



مرکز تحقیقات کمپتویی علوم اسلامی

چکیده

ما در این مقاله، از زاویه دید جرمشناسی، نظری به فقر افکنده، تأثیر آن را بر بیزهکاری مورد کاوش قرار داده‌ایم. تردیدی نیست که کاستن از تعداد جرائم در هر جامعه، در گرو شناخت عوامل مؤثر در بروز جرائم مربوط به آن جامعه و دست یافتن به راه حل صحیح مبارزه با عوامل فساد و ریشه کن ساختن آنهاست. بدون شناخت این عوامل نمی‌توان برنامه مناسبی برای سالم اجتماعی ترسیم و اجرا نمود. هرگز نمی‌توان به رابطه علیت تامه بین یک عامل اجتماعی و جرم دست یافت و شاید هیچ پدیده اجتماعی به تنها بی جرم زانیاشد، بلکه اقتران چندین عامل و نیز ضعف سیستم کنترل درونی و بیرونی به ارتکاب جرم توسط یک شخص می‌اجتمد، از این‌رو ما فقر را تنها به عنوان عاملی که می‌تواند در صورت تحقق عوامل دیگر به جرم منتهی شود، مورد بررسی قرار داده‌ایم، چنانکه بر این یاوریم که ثروت ابیاشته، فرآیند ارزش شدن ثروت، تحمل گرانی و فقدان الگوی مناسب مصرف نیز می‌تواند جریان تهدیدآمیز و خطرناکی برای جامعه محسوب گردد.

مقدمه

فقر را می‌توان از زوایای مختلف مورد بحث قرار داد، مباحث اقتصادی آن تا حدودی تبیین شده است. از جهت عرفانی و معنوی ممکن است آن را ابزار سعادت و مایه فخر و وسیله ذکر و یاد خدا دانست و لی بدیهی است که تمامی آدمیان دارای این قوت روح و ایمان نیستند. ما در این گفتار مختصر فقر را از منظر جرم‌شناسی و فی الواقع شاخه جامعه‌شناسی جنایی آن مورد بررسی قرار می‌دهیم.

«جامعه‌شناسی جنایی که از علوم اساسی جرم‌شناسی است، علمی است که درباره عوامل و شرایط اجتماعی جرم را و صور گوناگون بزه و جنبه‌های کمی و کیفی آن و پیدایش فرد یا گروههای جامعه سنتیز در میان جوامع انسانی باروش عینی و علمی یا مشاهده و مقایسه با کمک آمار جنایی به بررسی و تحقیق می‌پردازد...»^۱

ما در این نوشتار روش خواهیم کرد که فقر یکی از عوامل جرم زاست. فقر می‌تواند به طور مستقیم و غیر مستقیم فضیلت‌های اخلاقی جوامع انسانی را نابود کند و استعدادهای آدمیان را تباہ سازد. ما اگر تنها به محکمه مجرمان مبادرت کنیم، نه فرد بزهکار درمان می‌شود و نه ریشه‌های فساد از جامعه کنده خواهد شد. قطعاً ناصواب است که بزه را مجرد از بزهکار و عوامل بزه زا بررسی کنیم و به نفس عمل توجه نموده، علت‌ها را مجاز شماریم و معلول‌ها را محکوم سازیم و به شخصیت و رفتار و محیط رشد و تربیت او توجهی نکرده، تلاش نکنیم که دریابیم عواملی که باعث نگونبختی او شده و او را در سرنشیبی هولناک ارتکاب جرم رها کرده چیست.

حتی اگر کیفر را وسیله اصلاح مجرم پسنداریم مدام که زمینه‌های ارتکاب جرم و عوامل جرم را را از میان نبرده‌ایم روز به روز شاهد توسعه جرایم، جنایات و ناکامیها خواهیم بود. کیفر منهای زدودن عوامل جرم ممکن است حتی به وسیله‌ای برای ازدیاد آن تبدیل گردد. جامعه عوض اینکه هزینه دستگاه تعقیب و دادرسی و نگهداری مجرم را پردازد و از درآمد فعالیت او محروم بماند باید تلاش کند عوامل جرم را از میان بردازد و با انجام اصلاحات اجتماعی و اقتصادی از وقوع جرائم پیشگیری کند که پیشگیری ارزانتر و مطمئن‌تر از درمان است و علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

خلاصه آنکه تقلیل جرایم در هر جامعه در گرو شناخت عوامل موثر در بروز جرائم مربوط به آن جامعه و دست یافتن به راه حل صحیح مبارزه با عوامل فساد و ریشه کن ساختن آنهاست. بدون شناخت این عوامل نمی‌توان برنامه صحیحی برای سالم سازی یا نوسازی اجتماعی ترسیم و اجرا

۱-دکتر مهدی کی نیا: مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۷

نمود.

در اسلام نیز که هم به سعادت فردی و هم به سعادت اجتماعی انسانها توجه خاصی مبذول شده است و به جامعه‌ای دینی و معنوی آزاد از رذیلتها و ناهنجاری‌ها می‌اندیشد، بدون تردید در راه زدودن عوامل فساد نیز طرح‌هایی ارائه شده است، هر چند ممکن است از حد توصیه‌های بزرگان دین فراتر نرود؛ چه آنکه هیچگاه با دیدی عمیق آن کلمات بلند مورد دقت قرار نگرفته است.

جرائم یک پدیده اجتماعی است که عوامل و وقایع اجتماعی متعددی در بروز آن ایفاء نقش می‌کند که در جامعه‌شناسی جنایی با استفاده از متدلوزی و روش تحقیق خاص، هر واقعه اجتماعی، برای کشف حقیقت و دریافت رابطه علیت بین آن واقعه و جرم مورد بررسی قرار می‌گیرد. جامعه‌شناس جنایی رابطه علی و معلولی بین عوامل مختلف اجتماعی و جرم را مورد کنکاش قرار می‌دهد، رابطه بین فقر و جرم، رابطه بین بی سوادی و ارتکاب جرم، رابطه بین ثروت و جرم، رابطه بی کاری و جرم، رابطه مشاغل و جرم، تراکم جمعیت و جرم، طلاق و جرم، فرهنگ و جرم و...

مسلمان تمامی عوامل مزبور به نوعی می‌تواند با بزه ارتباط داشته باشد و بدین ترتیب به هیچ روی نمی‌توان از رابطه علیت تامه بین یکی از این عوامل و جرم سخن گفت و هرگز نمی‌توان به رابطه علیت بین یک عامل ساده اجتماعی و جرم دست یافتد. شاید بتوان گفت هیچ عامل اجتماع به تنها یک جرم زانیست، بلکه اقتران چندین عامل جرم زا در یک شخص موجب ارتکاب جرم در وی می‌گردد. وانگهی به علل مختلف نمی‌توان در کشف رابطه علی و معلولی و یا به تعبیری همبستگی بین یکی از عوامل اجتماعی و جرم به قاعده‌ای جزئی دست یافتد. به طور خلاصه می‌توان گفت به دلیل وجود عوامل ذیل است که نمی‌توان درباره تأثیر جرم زانی یک عامل اجتماعی بطور جزئی و قطعی سخن گفت:

- ۱- عوامل جرم زا متعدد و متکثرند و نحوه تأثیرگذاری اقترانی آنها بسیار متنوع و پیچیده است و هرگز در اختیار پژوهشگر نیست که عاملی را از دیگری منفک سازد، تا سهم استقلالی یک عامل را در ایجاد بزه دریابد، چنانکه نمی‌تواند در ترکیب عوامل اجتماعی تغییر ایجاد کند.
- ۲- برای کشف رابطه علیت بین عوامل اجتماعی و جرم نمی‌توان از تجربه و آزمایش که خاص علوم تجربی و اجتماعی است بهره‌مند شد؛ چه آنکه موضوعاتی چون قتل، سرقت، جناحت، اعمال منافق عفت، کلاهبرداری، جعل، حاسوسی و مانند آن را نمی‌توان در آزمایشگاه تجربه نمود.
- ۳- اگر چه وقایع جنایی دارای عناوین واحد هستند ولی عمل هر مجرم را نمی‌توان با عمل مجرم دیگر یکی دانست؛ چه آنکه از انسانهای مختلف و در شرایط مختلف حتی شرایط زمانی و مکانی متمایز ارتکاب می‌یابد. یعنی جرم مانند همه پدیده‌های اجتماعی تابع زمان و مکان بوده با

تغییر این دو عامل دستخوش تنوع و تغییر قرار می‌گیرد.

از آنجایی که نمی‌توان در کشف عوامل جرم به آزمایش و تجربه روی آورده، جامعه‌شناسی جنایی به مشاهده وقایع عینی اجتماع در بین گروههای مختلف و مقایسه اختلافات آن وقایع مبادرت می‌ورزد و آنگاه با توصل به قواعد منطقی به تجزیه و تحلیل و تبیین و توجیه نقش هر یک از عوامل اجتماعی می‌پردازد.

برای پی بردن به علت ارتکاب جرم روش‌های تحقیقی متفاوتی بکار برده می‌شود که رایج‌ترین آنها روش آمار، مصاحبه و پرسشنامه است و در این میان آمار روش مطمئن‌تری به نظر می‌رسد. آمار جنایی می‌تواند قیافه یک جامعه را از جهت رفتارهای هنجاری و ناهنجاری در آن روش‌سازد، چنانکه همبستگی بین پدیده‌های گوناگون موجود در جامعه را به نمایش می‌گذارد.^۱

ما در این نوشه مختصر با استفاده از آمارهای موجود و نیز با استمداد از پاره‌ای از روایات موجود در متون دینی و همچنین تحلیلی عقلانی از نقش و رابطه همبستگی بین پدیده فقر و جرم سخن می‌گوییم و این نتیجه را به دست می‌دهیم که بدون تردید فقر یکی از عوامل جرم زا در انسانهای متوسط جامعه است.



فقر و تأثیر آن در بزهکاری از نگاه متون دینی

از متون دینی به خوبی می‌توان استفاده نمود که فقر برای پاره‌ای از انسانها می‌تواند سبب تکمیل و تهدیب نفس و تصفیه اخلاق گردد، چنانکه در روایت آمده است که ان الله اذا احب عبداً غته بالبلاء غتاً، خداوند وقتی که بنده‌ای را دوست بدارد، او را در شدائد غرق می‌کند.

همچنین این نکته از گفتار دانشمندان نیز استفاده می‌گردد. روسو در کتاب امیل چنین آورده است:

«اگر جسم زیاد در آسایش باشد، روح فاقد می‌شود. کسی که درد و رنج را نشناشد، نه لذت شفقت را می‌شناسد و نه حلاوت ترحم را. چنین کسی قلبش از هیچ چیز متأثر نخواهد شد و بدین سبب قابل معاشرت نبوده مانند دیوی خواهد بود در میان آدمیان. ولی این مطلب نیز کاملاً روش و قابل استفاده از روایات است که فقر می‌تواند برای بسیاری از انسانها، به عاملی بزرگ آفرین تبدیل گردد. چه آنکه رهبران بزرگ الهی از این منظر نیز به این پدیده

۱ - برای دیدن بحث‌های تفصیلی مراجعه کنید به کتابهای جرم‌شناسی بوزه مبانی جرم‌شناسی، دکتر مهدی کی‌نیا، ج ۲، مبحث روش تحقیق در جامعه‌شناسی جنایی.

شوم نگریسته‌اند که می‌تواند فضیلت‌های انسانی و کرامت‌های اخلاقی آدمیان را از میان ببرد و زمینه‌های سعادت دنیوی و اخروی آنان را تباہ سازد. سخنانی همچون:

«الفقر سواد الوجه فی الدارین»، «فقر موجب روسياهی در دو دنیاست» و «کاد الفقر ان یکون کفراء» و «لولا رحمة ربی علی فقراء امتنی کاد الفقر ان یکون کفراء» «اگر رحمت پروردگار بر فقیران امت من نباشد نزدیک است فقر به کفر بینجامد»

که هم از پیامبر خدا ﷺ و هم از امام صادق علیه السلام نقل شده است،^۱ ادعای ما را به اثبات می‌رساند. چگونه فقر موجب سیاهروی انسان در دو دنیا می‌گردد؟ نه این است که برخی از انسانها به دلیل ضعف روح قدرت تحمل فقر را ندارند و در دنیا برای رفع آن به راههای نامشروع و به تعییری بزهکاری روی می‌آورند؟ وقتی فقر می‌تواند به کفر متنهی گردد، بدون تردید امکان این وجود دارد که به جرم، بزه و فسوق نیز بینجامد. این است که اسلام از آغاز به آثار شوم فقر توجه داده است. صدای بلند عدالت، علی علیه السلام خطاب به فرزند بزرگوار خوبیش امام حسن مجتبی علیه السلام چنین فرموده است:

«فرزندم انسانی را که به دنبال روزی خوبیش است ملامت مکن؛ زیرا کسی که هیچ ندارد، لغزشایش بسیار خواهد شد»^۲

همچنین در کلامی بلند، پیامبر بزرگ خدا ﷺ، فقر را شدیدتر از قتل دانسته‌اند.

«الفقر اشد من القتل».^۳

امام صادق علیه السلام نیز می‌فرماید:

غنى يحجزك عن الظلم خير من فقر يحملك على الاثم، «ثروتی که تو را از ظلم باز دارد بهتر از فقری است که تو را به گناه و ادارد».^۴

امام سجاد علیه السلام در دعای معروف ابو حمزة ثمالی از فقر به خداوند پناه می‌برد.

«اللهم انى اعوذ بك من الكسل والفشل والهم و الفقر...»

MSCB مصیبیت فقر و فاجعه آن نه تنها در این است که شکم فقیر گرسنه و تن او بر هنر می‌ماند، بلکه انسان محروم ممکن است از هرگونه سرمایه حیات ابدی که ایمان و عمل به احکام دین است، نیز محروم بماند و سرمایه ابدی وی نیز تباہ گردد.

مطابق احکام دین رفع فقر و اجرای عدالت از واجبات الهی است و غفلت از این هدف مهم، نشان از انحراف از راه و روش پیامبران دارد. این پیامبر بزرگ خداست که می‌فرماید:

اللهم بارک لنا في الخير و لا تفرق بيننا وبينه لولا الخبر ماصلينا و لا صمنا و لا اذينا فرائض

۱ - محمد رضا، محمد و علی حکیمی، العجابة (عربی)، ج ۴، صص ۹ - ۳۰۸.

۲ - بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۴۷، «لاتلم انساناً بطلب فرقه فمن عدم كفر خطاياه».

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.

۳ - بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۷۴.

ربناه خدایا به نان مابرکت بده و بین ما و آن جدایی مینداز که اگر فان نباشد نه می توانیم نماز بخوانیم و نه روزه بگیریم و نه دیگر واجبات پورور دگار را ادا کنیم.^۱
بنابراین اقدام برای رفع فقر مقدمه انجام واجبات است، چنانکه خود فقر موجب ترک واجبات و انجام منهیات است.

آثار شوم فقر به افراد منحصر نمی ماند، بلکه در سطح جامعه نیز اثر می گذارد، زیرا که تاثیرهای ویرانگر و پیامدهای گوناگون آن از افراد و خانواده های فقیر می گذرد و به گونه های مختلف به جامعه آسیب وارد می سازد. جرم پدیده ای است که دارای حیثت اجتماعی است، وقتی فقر موجب آفریشش جرم می شود، وقتی فقر به سرقت می انجامد، آنگاه که فقر دام فحشاء را می گستراند، وقتی فقر موجب گسیختن پیوندهای مشروع نکاح و متلاشی شدن کانونهای گرم خانواده و در نتیجه برجای گذاشتن فرزندانی می شود که از مهر مادر یا پدر و یا هر دو محرومند هرگز نمی توان آن را پدیده ساده ای انگاشت که تنها دارای تأثیر فردی است.

سخن بلند امیر المؤمنین علیه السلام که خطاب به محمد بن حنفیه فرمود قابل تأمل جدی است:
یا بتی انى اخاف عليک الفقر فاستعد بالله منه؛ فان الفقر منقصة للذين، مدهشة للعقل،
داعية للمقت.

«ای پسرم من بر تو از تنگدستی می ترسم، پس از شر آن به خدا پناه ببر که تنگدستی موجب شکست و کمبودی در دین است و موجب سرگردانی خرد است و سبب دشمنی است.^۲
فقر ممکن است فقیر را به جنایت دروغ، خواری و دیگر اعمال نکوهیده و ادارد که نقص در دین محسوب می شود و فقیر ناشکیبا راه راست را گم می کند و در کار خود عقلش حیران و اندیشه اش سرگردان می شود و همچنین موجب دشمنی است چون مردم از انسان فقیر دوری می گزینند و یا در اثر کردار ناپسند همچون خیانت و سرقت خداوند او را دشمن می دارد و یا اینکه بر اثر حسد دشمن مردم گردد و از دوست و بیگانه به خشم آید.

آن حضرت در دعایی از خداوند چنین طلب می کند:

«بار خدایا آبروی مرا با تو انگری نگاهدار و شخصیت مرا به تنگدستی از بین میر که از روزی خواران تو روزی خواهم و از آفریده های بذکر دار تو مهریانی جویم و ستایش کسی که به من ببخشید و ادار گردم و به بدگویی کسی که به من چیزی ندهد گرفتار شوم». «اللهم صن وجهی بالیسار و لا تبذل جاهی بالاقتار فاسترزق طالبی رزق و استعطاف شرار خلق و ابتلی بحمد من اعطانی و افتتن بذم من معنی.^۳

۱- کافی، ج ۵ ص ۷۳ وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۷.

۲- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۳۱۱.

۳- نهج البلاغه، کلمات قصار، ۷۱۶.

از مجموع این کلمات ارزشمند استفاده می‌شود که فقر موجب نابودی شخصیت، استعدادها و فضیلت‌های اخلاقی و دینی انسان فقیر می‌شود مگر آنکس که خداوند به وی کمک و رحم کند. ضعف اقتصادی منجر به ضعف فکری، فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی و دینی می‌گردد و زمینه ساز بسیاری از انحرافات اجتماعی است و از این روست که ارزش‌های اسلامی هرگز با فقر موافقت ندارد بلکه جهت‌گیری دستورات دینی رفع فقر و محرومیت از جامعه اسلامی است و بنابراین جامعه اسلامی باید به طور جدی به مبارزه با فقر برخیزد و فقر زدایی را از اهداف مهم خود بشمار آورد، تا جایی که در جامعه فقیری مسلمان یا غیر مسلمان باقی نماند.

تأثیر فقر در بزهکاری از دیدگاه جرم‌شناسی

اینک نخست به بررسی برخی از دیدگاه‌ها پیرامون آثار اجتماعی جرم می‌پردازم و آنگاه رابطه همبستگی مثبت و یا منفی دو پدیده فقر و جرم را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- نظریه مکتب سوسیالیسم: نظریه پردازان این مکتب برای وضع اقتصادی نهایت اهمیت را قائل بوده، معتقد بودند ریشه کلیه جرایم را باید در فقر و یا به عبارت صحیح‌تر در وضع نابسامان اقتصاد سرمایه داری جستجو کرد. آنان معتقد بودند که بی عدالتی در توزیع ثروت موجب و منشأ کلیه جرایم بوده و حتی ارتکاب جرم در جوامع سرمایه داری عکس العمل همین بی عدالتی هاست. در جوامع اشتراکی که توزیع ثروت بر مبنای صحیح و عادلانه قرار گرفته باشد، جرم هم به خودی خود از میان خواهد رفت.^۱ ایمان برای اثبات ادعای خویش از آمار استمداد جسته‌اند. به ادعای آنان آمارهای انتشار یافته تا حد زیادی صحت این ادعا را ثابت می‌نماید. از جمله آمارهای مربوط به باویر در کشور آلمان نشان می‌دهد که ترقی قیمت‌ها در سال‌های ۱۸۳۰ تا ۱۸۶۱ معمولاً با ازدیاد جرایم توأم بوده است. و نیز مقارن با ایام بیکاری در سالهای ۱۹۲۶ تا ۱۹۳۴ تعداد جرایم خاصه جرایم مالی و سرقت افزایش یافته است.^۲

در بررسی این دیدگاه می‌توان گفت:

اولاً آمار ادعایی ثابت نمی‌کند که فقر تنها علت بزهکاری است و رابطه‌ای ژرف بین بزهکاری و سرمایه داری وجود دارد. بلکه آنچه را که آمار به اثبات می‌رساند این است که یکی از عوامل بزه کاری فقر است.

۱- دکتر مرتضی محسنی: کلیات حقوق جزا، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ج ۱، صص ۹۶ و ۲۱۷؛ دکتر مهدی کی نیا: مبانی جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲- ووئن ولتونه: حقوق جزا و جرم‌شناسی، ص ۶۸ به نقل از دکتر مرتضی محسنی، همان.

ثانیاً: مدعیان باید به علاوه به اثبات رسانند که در جوامع سوسیالیستی اثری از تبهکاری نیست و پرواضح است که اثبات چنین امری غیر ممکن است بلکه هم اکنون تبهکاری در پیشرفت ترین کشورهای سوسیالیست پابرجاست، اگر چه کشورهای سرمایه داری نیز از جرم رنج می برند و نرخ تبهکاری در هر دو رژیم تأسف‌انگیز است.

ثالثاً: اگر چه این نظریه در تأثیر وضع اقتصادی در میزان بزهکاری بخشی از حقیقت را بازگو کرده است ولی هرگز جرایم ارتکابی در یک جامعه منحصر به جرایم مالی نیست، جرایم غیر مالی همچون جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی ممکن است ریشه در مسائلی تربیتی و نیز محیط اجتماعی داشته باشد.

رابعاً: بسیاری از تأثیرهای فقر، تأثیری غیر مستقیم است. می‌توان گفت فقر موجب می‌شود که افراد در شرایط بد محیطی و در محله‌های کثیف و فقیر نشین زندگی کرده و نتوانند فرزندانشان را آنطور که باید و شاید از تعلیم و تربیت صحیح بهره‌مند نمایند و همین عدم تعلیم و تربیت صحیح است که آنان را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد. بنابراین اگر سیاست جنایی درستی در جامعه حاکم باشد با فرض وجود فقر می‌توان از جرایم پیشگیری نمود. سیاست اخلاقی و تربیتی تا حدود زیادی می‌تواند این نقش را ایفا کند.

۲- مكتب تحقیقی: آنریکو فری یکی از مؤسسات مكتب تحقیقی به بیان رابطه علیت در مورد بزهکاری پرداخت. به نظر وی وقوع هر جرم نتیجه انحصاری یکی از عوامل انسانی، اجتماعی یا اقلیمی تیست. درست است که هنگام ارتکاب هر بزه خاص یکی از این عوامل بر عوامل دیگر فزونی و برتری دارد ولی امتزاج و ترکیب هر سه عامل برای ارتکاب بزه ضروری است. مكتب تحقیقی جنایتکاران را به پنج دسته تقسیم می‌کند که تأثیر فقر را تها در ارتکاب جرم توسط یک دسته از آنها می‌پذیرد؛ ۱- جانی بالفطره ۲- جانی دیوانه ۳- مجرمین به عادت ۴- جانی حساس و ۵- جانی اتفاقی؛ کسی است که اتفاقاً تحت تأثیر عوامل و نیروهایی چون فقر و بیکاری مرتكب جرم می‌شود. این دسته فطره دارای طبع بزهکار نبوده و ممکن است از عمل خود هم پشیمان شده و به جرم خود نیز اعتیاف نمایند. این دسته از مجرمان معمولاً خطروناک نبوده لیکن در یک زمان خاص و تحت تأثیر عوامل اجتماعی و اقتصادی عنان اختیار از دست داده و مرتكب جرم می‌شوند.^۱ با توجه به همین اعتقاد به تأثیر عوامل اقتصادی است که در تنظیم سیاست کیفری در مورد پیشگیری از وقوع جرایم به مسائل اقتصادی توجه نموده و با تذکار به آنکه یکی از علل مهم وقوع جرایم، علل

۱- دکتر مرتضی محسنی، پژوهش، ص ۲۲۵.

بزه زای خارجی است، تصریح نموده‌اند که بهبود وضع اجتماع و وضع اقتصادی موجب می‌شود که تعداد جرایم به مقدار زیادی کاهش یابد. این مکتب پیشنهاد می‌کند برای کم کردن جرایم بهتر است بجای مجازات کردن مجرمان با تحول در وضع اقتصادی و اجتماعی جامعه موجبات ارتکاب جرم را از بین بردا؛ چه همانطور که آنریکو فری گفت:

«برای دفاع در قبال بزهکاری و اعتلاه سطح اخلاقی مردم، کوچکترین پیشرفت در وسایل و اقدامات جلوگیری از جرایم هزار بار بیش از تدوین یک دوره قانون جزا ارزش دارد.^۱

همبستگی مثبت بین فقر و جرم

برای تبیین تأثیر فقر بر ارتکاب جرم و به تعییری اثبات وجود رابطه همبستگی بین آن دو پدیده باید همبستگی بین نوسانات اقتصادی و تغییرات تبهکاری را مورد بررسی قرار داد تا روش گردد که آیا همبستگی مثبت بین آن دو برقرار است یا همبستگی منفی؟

در وجود یک همبستگی مثبت بین بحرانهای اقتصادی و افزایش بعضی از گونه‌های تبهکاری بویژه سرقت تردیدی نیست و آمارها نیز اغلب آن را تأیید کرده است. بحرانهای اقتصادی با تأثیرگذاری بر تغییرات مواد مصرفی و ضروری اولیه، تغییرات قدرت خرید و افزایش بیکاری بر تبهکاری و بزهکاری می‌افزاید.

این همبستگی به آسانی قابل توجیه است. بحرانهای اقتصادی ناگهان تعدادی از اشخاص را از استقلال اقتصادی و حتی از ثروت محروم و دچار وابستگی و فقر می‌سازد. تعداد این اشخاص بستگی به شدت بحران دارد. هر قدر بحران شدیدتر باشد، تعداد بیشتری از اشخاص دچار چنین مشکلاتی می‌شوند. در میان این عده بعضی به دلیل نداشتن تربیت صحیح دینی و حتی اجتماعی در مقابل وسوسه‌های شیطانی به اندازه‌ای ضعیف هستند که یارای مقاومت با آنها را ندارند و نمی‌توانند خود را با اوضاع و احوال نوینی که بر آنان بوجود آمده است تطبیق دهند؛ عنان قدرت را از دست می‌دهند و برای چاره‌جویی به جرایم سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت، ولگردی و مانند آن روی می‌آورند. از طرف دیگر قحطی و گرسنگی و آینده مبهم اشخاص را به نومیدی سوق می‌دهد و باعث می‌شود که در نومیدی دست به شورش، ضرب و جرح و اهانت نسبت به نمایندگان قدرت عمومی و حافظان نظام از جمله نظم اقتصادی بزنند.^۲ این توجیه را به نیکی می‌توان از سخنان گرانقدر پیامبر خدا ﷺ که فرمود «الفقر سواد الوجه فی الدارین» و «الفقر کاد ان یکون کفرًا» و نیز از کلام بلند امیرالمؤمنین علیہ السلام

۱ - آنریکو فری، جامعه‌شناسی کیفری، ص ۲۱۵، ۲۵۹ به نقل از همان، ص ۲۲۶.

۲ - دکتر مهدی کی نیا، پیشین، ص ۱۸۷.

که فرمود: «یا بني انى اخاف عليك الفقر فاستعد بالله منه فان الفقر منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للنقمت» استنباط نمود. تأثير این متون دینی بر گفتار ادبیان نیز هویداست. سعدی در کتاب

گلستان در جدال با مدعی در بیان فضیلت توانگری و مذمت درویشی آورده است:

«هر کجا سختی کشیده تلخی دیده‌ای را بینی، خود را به شره در کارهای مخوف اندازد و از توابع آن نپرهیزد و زعقوبت ایزد نهارسد و حلال از حرام نشناسد... هرگز دیده‌ای دست دغایی برکتف بسته و یا بینوایی به زندان در نشسته یا پرده معصومی دریده یا کفی از معصوم بریده الابه علت درویشی... محتمل است آنکه یکی را از درویشان نفس اماهه طلب کند چو قوت احصانش نباشد به عصیان مبتلى گردد... اغلب تهیستان دامن به معصیت لاپیند و گرسنگان نان ریابند... چه مایه مستوران به علت درویشی در عین فساد افتداده‌اند و عرض گرامی به باد زشت نامی برداده».

۱- «با گرسنگی قوت پرهیز نماند افلاس عنان از کف تقوا بستاند»

افزون بر این تأثیرات غیر مستقیم فقر بر جرم را نباید نادیده انگاشت. فقر موجب می‌شود افراد در شرایط بسیار نامناسب و در محله‌های کشیف و غیر بهداشتی، پر جمعیت و فقیر نشین زندگی نموده و تعداد زیادی در اتاق‌های کوچک و غیر بهداشتی سکونت گزینند و همین امر از یک طرف می‌تواند موجبات عصبانیت و ناراحتی روحی ساکنین را فراهم نموده، موجب تصادم و نزاع بین همسایگان گردد و از طرف دیگر مانع تعلیم و تربیت صحیح فرزندان شود و بدیهی است که عدم پرورش فکری و اخلاقی صحیح می‌تواند آنان را به سوی ارتکاب جرم سوق دهد.

از آن گذشته بحران‌های سخت اقتصادی موجب می‌شود که افراد ضعیف النفس و کسانی که قبلًا به علت تعلیم و تربیت غلط آمادگی ارتکاب اعمال ضد اجتماعی را داشته‌اند از موقعیت سوء استفاده نموده، به بیانه وضع بد اقتصادی خویش یا زیادی ثروت دیگران به ارتکاب سرقت و بزههای دیگر مبادرت ورزند.

اگر چه این تأثیر نیز ناشی از ضعف تربیت مرتكبان جرم است؛ چه آنکه تردیدی نیست که بسیاری از افراد با کمال فقر و در عین حال در نهایت شرافت زندگی نموده و هرگز گرد اعمال خلاف نگشته‌اند، ولی به هر حال واقعیتی است که نمی‌توان آن را از نظر دور داشت.

یکی از محققان در گزارشی می‌نویسد:

«هنگام بازدید از کلیسا‌ای کوچک و فقیری در قسمت دترویت آمریکا از کشیش آن کلیسا سوال می‌کند که در سرمای سخت زمستان، چگونه موفق به گرم کردن کلیسا شده است؟ کشیش پاسخ می‌دهد که وی ذغال سنگ را با قیمت بسیار ارزان از بچه‌های کوچک

خریداری نموده است. محقق مزبور از وی می‌پرسد: این کودکان ذغال را از کجا تهیه می‌کنند؟ کشیش درنهایت سادگی پاسخ می‌دهد: از انبار راه آهن. پژوهشگر با کمال تعجب می‌گوید آیا مقصود شما این است که کودکان ذغال سنگ را از راه آهن سرقت می‌کنند؟ کشیش در پاسخ می‌گوید: من این عمل را سرقت نمی‌دانم، مطمئن باشید که من حاضر نیستم به کمترین مال حرام دست دراز کنم، ولی آخر راه آهن خیلی بزرگ است.^۱

تورستن سلین جامعه شناس آمریکایی در کتاب «تعارض بین هنجارهای قانونی و جرم» خویش پس از بیان گزارش مذکور تفکر و تلقی بسیاری از فقیران را نسبت به ثروتمندان چنین توصیف می‌کند و می‌گوید: آیا طرز تفکر بسیاری از افراد طبقات مستمند و پایین جامعه، هنگام برخورد با منافع طبقات مرغه و ثروتمند این گونه نیست؟ آیا این افراد فقیر آنان را بسیار ثروتمند و در عین حال خود را در ثروت آنان ذی حق نمی‌دانند؟ تورستن می‌افزاید:

در چنین مواردی حتی دادگاهها نیز نسبت به آنان احسان ترحم و دلسوزی نموده از محکوم کردن این چنین مرتكبان فقیر جرایم امتناع می‌ورزند.^۲

پارهای از نویسندهای براین نکته تأکید کرده‌اند که «مشکلات اقتصادی، ایجاد یک فضای نامنی در خانواده‌ها می‌کنند» زیرا فردای مبهم و نامعین بر دستگاه روانی کودکان فشار می‌آورد و بر آنان اثر نامطلوب می‌نهد. احساس نامنی و ابهام ایجادگر ناپایداری و در نتیجه ناسازگاری است و بزهکاری ناشی از عدم تعادل و بروز اختلال در منش است.^۳

این سخنی است که کاملاً صحیح می‌نماید؛ فقر ناراحتی و بی نظمی و اختلال خانواده را دامن می‌زند و موجب بروز ستیزه‌جویی و انحرافاتی می‌گردد که به نوبه خود بروز جرایمی را تسهیل می‌نماید. فقر می‌تواند کانون گرم خانواده را مختل سازد و انسانهای ضعیف النفیسی را به بر هم زدن آن کانون وادرد و مسلم است که افتراق، طلاق و زندگی کودکان در خارج از خانواده از جمله عوامل بزرگ محسوب می‌گردد.

از این روست که جرمنشناسان و جامعه شناسان جنایی در بررسی عوامل جرم زا، فقر و عامل اقتصادی را مورد توجه قرار داده و پارهای از آنان فقر را مستقیماً عامل جرم دانسته و برخی دیگر برای عوامل اقتصادی در ارتکاب جرایم تأثیر غیر مستقیم قائلند و در هر صورت در تنظیم و تدوین سیاست جنایی، برای مبارزه با جرم، به مبارزه با فقر نیز می‌اندیشند و این امری بسیار بدیهی است که مادام که فقر، بیکاری و سایر شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مرتبط با جرم یعنی در حقیقت

1 - Thorsten sellin: le conflit des normes et la criminalité: Deviance et la criminalité P.108.

2 - Idem.

۳ - دکتر مهدی کی نیا، پیشین، ص ۱۹۶.

علل ایجاد جرم از بین نرفته است و اکنون در برابر جرم چندان مؤثر نخواهد افتاد. جیبوونز دامنه جرم را متأثر از عوامل و تحولات اقتصادی دانسته، تصریح نموده است که از آنجایی که جرمشناسان به دنبال کشف علل جرم هستند، در مطالعه عوامل اجتماعی جرم زا باید به اقتصاد نیز توجه ویژه مبذول دارند.^۱

در اوایل سال ۱۹۷۶ میلادی نظر سنجی‌های مختلف حکایت از آن داشت که مردم فرانسه از رشد بزهکاری و گسترش خشونت اجتماعی نگران بوده، احساس امنیت کمتری نسبت به گذشته می‌کنند و به همین جهت کیفیت زندگی خود و فرزندانشان را در مخاطره می‌بینند. بر اساس همین ملاحظات بود که به ابتکار رئیس جمهور وقت فرانسه و به موجب تصویب نامه ۱۹۷۶ «کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری»، ایجاد شد و ریاست آن به آقای آلن پرفیت اندیشمند و سیاستمدار فرانسوی که بعد از آن به وزارت دادگستری فرانسه نیز دست یافت، سپرده شد. اعضاء این کمیته علاوه بر رئیس، ده شخصیت علمی، دانشگاهی، قضایی، پلیسی، معماری، متخصص در شهرسازی و توسعه شهری بودند، که بعد از حدود پانزده ماه مطالعه، پژوهش و مشورتهای گسترده، گزارش مأموریت خود را به رئیس جمهور ارائه نمودند. نکته شایان توجه این است که کمیته مزبور در این مدت، از نظرات و اظهارات پنجاه شخصیت که به نوعی در زمینه تحقیق و مطالعه یا مقابله با بزهکاری دارای دانش و تجربه بودند همچون شهزادان شهرهای بزرگ، شخصیت‌های فرانسوی و خارجی صاحب نظر، متخصصان حقوق جزا و جرمشناسی و شخصیت‌هایی که در این زمینه کار عملی می‌کنند از قبیل وکلاء قضاط، پلیس، مسؤولان زندان و... راجمع آوری و استعمال نمود. کمیته به اضافه برگزاری جلسات عمومی و سمینارها، پنج گروه کاری تخصصی ایجاد کرد که مأموریت یکی از آن گروهها بررسی «روابط بین خشونت و اقتصاد» بود.

کمیته مطالعات در مدت مأموریت خود تلاش کرد تا با توجه به داده‌ها و آمارهای موجود در سال ۱۹۷۶، وضعیت افزایش بزهکاری و اشکال مختلف خشونت مجرمانه از یک سو و ویژگی‌های احساس عمومی ناامنی را از سوی دیگر بررسی و نتایج آن را تنظیم و تدوین نماید. بنابر آمارهای جنایی بزهکاری در سال‌های ۱۹۶۶ تا ۱۹۷۶ دو برابر شده و جرایم شدید رشد سریعتری را نشان می‌دهد. از سال ۱۹۷۱ به این سو، میزان افزایش بزهکاری از نزد رشد جمعیت تجاوز کرده است. جرایم شدید سودجویانه [سرقت‌های مسلحه از بانکها و سرقت‌های مقرن به اذیت و آزار و سرقت

1 - Gibbons, D.C: The criminological enterprise: Theories and perspectives, Englewood. cliffs, N.J. 1979, p.212.

از منازل] بین سالهای ۷۱ و ۷۶ بیشترین میزان افزایش را به خود دیده است. از نظر جامعه شناختی، مطالعات کمیته نشان داد که اکثر جرایم بعد مالی داشته، موضوعاتشان تملک اموال است و بزهکاری یک پدیده عمده «مردانه و شهری» است و افراد ۱۶ تا ۳۰ ساله مرتكب آنها می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد آن‌چه که بیشتر موجب نگرانی شهروندان می‌شود وقوع جنایات شدید نیست، بلکه جرایمی چون جیب زنی، سرقت از منازل، قاب زنی، خشونت در مکانهای عمومی همچون مترو است.^۱

کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری در زمینه سیاست جنایی فرانسه، صد و پنج توصیه ارایه نمود. تدابیر و اقدامهایی که بر اساس نتایج مطالعات و تحقیقات کمیته اتخاذ و اعمال شد، هم جنبه کیفری داشت و هم جنبه پیشگیرانه. جهت‌گیری بسیاری از توصیه‌ها و تنوع پیشنهادها نشان از این باور کمیته دارد که به منظور کاستن از احساس نامنی شهروندان، توجه جدی به کیفیت مادی و معنوی زندگی مردم، آسان سازی زندگی روزانه و متنوع کردن اوقات فراغت مردم و تضمین آینده شغلی جوانان و... در کنار کنترل بزهکاری اموری بسیار ضروری تلقی می‌شوند.

توصیه شماره ۳۹ و ۴۰ کمیته مزبور که در قسمت مربوط به حمایت از خانواده قرار دارد، شایان توجه ویژه است.

توصیه شماره ۳۹: توسعه اقتصاد خانواده و تلاش برای سازماندهی هماهنگ و موثر زندگی خانوادگی، به منظور برآوردن نیازهای خانواده و هر یک از اعضاء آن در ارتباط با جامعه.

توصیه شماره ۴۰: تسهیل تربیبات جدید برای ساعات کار و عملی ساختن کار نیمه وقت به ویژه با این هدف که مادرانی که مایل باشند بتوانند وقت بیشتری را به زندگی خانوادگی اختصاص دهند و نیز امکان انتخاب کار تمام وقت یا نیمه وقت برای مستمری بگیران.^۲

بیشتر یادآور شدیم که پیروان مکتب تحقیقی در تدوین سیاست کیفری در مورد پیشگیری از وقوع جرایم به علل بزه زای خارجی از جمله عوامل اقتصادی نیز توجه خاص مبذول داشته‌اند.

تا بدینجای بحث به این نتیجه دست یافتنی که بدون تردید بین فقر و جرم می‌تواند رابطه و همبستگی وجود داشته باشد یعنی فقر یکی از عوامل جرم زاست و دست کم نمی‌توان گفت فقر عامل کاهش جرم است و یا تأثیری منفی در هیچ انسانی از جهت ارتکاب جرم ندارد. ولی یک بررسی آماری

۱ - ر.ک: دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی: «بزهکاری، احساس نامنی و کنترل، بررسی کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری و توصیه‌های آن در زمینه سیاست جنایی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۲، بهار ۷۷ صص ۴۳-۷.

۲ - تمامی توصیه‌های صد و پنج گانه که توسط جناب آقای دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی به فارسی برگردانده شده است در خور امعان نظر جدی است. ر.ک: همان، صص ۵۶-۸۴.

که در فرانسه صورت گرفته، تأیید کننده رابطه مثبت بین تنزل اقتصادی و افزایش سرقت‌ها (به عنوان ساده‌ترین جرمی که در نتیجه فقر امکان ارتکاب دارد) نیست. منحنی تعداد بیکاران اعانه بگیر که با تنزل اقتصادی قوس صعودی طی می‌کند تقریباً به نسبت عکس تغییرات تعداد متهمان به سرقت بوده است: هر قدر تعداد بیکاران اعانه بگیر فزونی می‌یافتد، طبق نمودار تعداد دزدان کمتر می‌شود. این نمودار نشان می‌دهد که سرقت ساده به گونه‌ای بسیار محسوس در طی بحران بزرگ اقتصادی که دامنگیر فرانسه شد، تنزل یافته است. ممکن است این همبستگی منفی بین بحرانها و تنزل بزهکاری چنین توجیه گردد که در دوران بحران اقتصادی، مقدار اموال قابل سرقت کاهش می‌یابد و بنابراین امکان سرقت برای کسانی که خواهان آند وجود ندارد.^۱

ولی با اندک تأملی می‌توان به نقصان این بررسی آماری و اشتباهات نتایج حاصله از آن دست

یافت، چه آنکه:

اولاً: سخن در این است که فقر می‌تواند به عنوان یک عامل جرم زا بروز کند و بنابراین یا باید فقر را از میان برداشت و یا با اعمال سیاست کیفری مناسب جلو تأثیر این علت را سد نمود و چنانکه از خود آمار ارائه شده به دست می‌آید فرانسه در سالهای بحران اقتصادی و فقر بسیاری از مردم، از سیاست جنایی اعطای اعانه به بیکاران بهره گرفته و در نتیجه سرقت‌ها را کاهش داده است.

نقص روش پژوهشی که منتهی به نتیجه نادرست مذبور شده در این است که اعمال این سیاست را نادیده گرفته و افزون بر آن بیکارانی موضوع تحقیق قرار گرفته‌اند که مورد مساعدت و اعانه قرار گرفته‌اند و روشن است که انسان بیکاری که مساعده دریافت می‌کند، زمینه سرقت تا حدودی در روی از بین می‌رود، و در حقیقت در تحقیق از وجود رابطه بین بیکاری و سرقت باید شخص بیکاری مورد تحقیق قرار گیرد که هیچ گونه منبع درآمدی نداشته و یا مورد مساعدتی قرار نمی‌گیرد و این گونه بیکاری توأم با فقر و ناداری است که مؤثر در بروز جرم سرقت است.

ثانیاً: اگر چه تأثیر فقر بر ارتکاب جرم سرقت بیشتر است، ولی این تنها تأثیر مستقیم فقر است، فقر اثر غیر مستقیمی نیز دارد که در این بررسی مورد غفلت قرار گرفته است، چه آنکه بنابر گزارش عمومی وزارت دادگستری فرانسه، در همان سالهای بحران اقتصادی هر چند جرم سرقت کاهش یافت ولی در عوض جرایمی چون کلاهبرداری، خیانت در امانت، گدایی و ولگردی رو به افزایش گذاشت.^۲

۱ - ر.ک: دکتر مهدی کی نیا، پیشین، صص ۹-۱۸۸.

۲ - برای دیدن آمارها: ر.ک: همان.

ثالثاً: توجیه ارائه شده نیز خالی از اشکال نیست؛ چه مسلماً چنین نیست که در دوران بحران تمامی اقشار جامعه در فقر بسر برند به نوعی که اموال قابل سرقت کاهش یابد، بلکه همواره عده‌ای ثروتمند و برحی نیازمندند. افزون بر این اگر توجیه این است که چون در زمان بحران، اموال قابل سرقت کاهش می‌یابد و بنابراین از تعداد سرقت نیز کاسته می‌شود، آسیبی به وجود رابطه همبستگی مشتبث بین فقر و بزه وارد نمی‌کند؛ چرا که ادعا این است که در صورت وجود عوامل دیگر و زمینه مناسب، فقر خود یکی از عوامل جرم زاست و معلوم است در صورتی که چیزی برای سرقت وجود ندارد، فقر عاملیت خود را از دست نداده بلکه با انتقاء موضوع سرقت، امکان تأثیرگذاری عامل و بروز آن از میان رفته است.

تأثیر ثروت بر بزهکاری

به منظور پیشگیری از این برداشت که با رفع فقر هرگونه جرمی از جامعه رخت بر می‌بنند به اختصار از تأثیر ثروت و رواج اقتصادی بر تبهکاری سخن می‌گوییم.

تردیدی نیست که افزایش ثروتها نیز می‌تواند به عنوان یک عامل جرم را بروز کند. چنانکه مشاهده می‌شود بسیاری از افراد با کمال فقر و در نهایت شرافت و کرامت زندگی می‌کنند و هرگز نه تنها گرد اعمال خلاف نمی‌گردند، بلکه آن را به عنوان وسیله کمال و فخر و سعادت خویش تلقی می‌کنند، بر عکس نیز چه بسیارند کسانی که بدون داشتن احتیاج بلکه در عین برخورداری از ثروت کلان، به سرقت، کلاهبرداری، خیانت در امانت و سایر بزهکاریها می‌پردازند. اغلب اختلاس‌ها و کلاهبرداری‌های بزرگ و قاچاق‌های کلان از این قبیلند.

آمار نشان می‌دهد که حتی در ایام پیشرفت اقتصادی نیز گاهی جرایم رو به فزونی رفته است، چنانکه گارو فالو دانشمند و جرمشناس معروف مكتب تحقیقی ایتالیانی خاطر نشان نموده که در کشور فرانسه و در زمانی که دستمزدها ۴۵ درصد بالا رفته بود و کشور فرانسه دوران شکوفایی اقتصادی را می‌پیمود، با این وجود ضریب جرایم از ۱۰۰ به ۲۴۵ افزایش یافته بود.^۱

آمارهای منتشره از سوی وزارت دادگستری ایران در سالهای ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نیز نشان می‌دهد که تعداد جرایم کشور در طی دهه‌الا ۶۸٪ افزایش یافته است و این در حالی است در آن فاصله زمانی سطح درآمد مردم به گونه بی سابقه‌ای رو به افزایش نهاده بود.

آقای پیناچل در رساله «حقوق جزا و جرمشناسی» خویش نوشته است:

۱ - ادوارد دوگرف، مقدمات جرمشناسی، ص ۴۳ به بعد، به نقل از دکتر مرتضی محسنی؛ پیشین، ص ۹۸

از آغاز قرن نوزدهم در وضع اقتصادی کشورهای اروپایی تحولی پدیدار گردید به این معناکه تولید کشاورزی جای خود را به تولید صنعتی داد. این تحول موجب بالا رفتن سطح زندگی عمومی مردم آن قاره گردید. اما این تحول افزایشی فوق العاده از تبهکاری به همراه داشت، به نوعی که جرایم مالی با رعایت افزایش جمعیت و تصحیح آماری با مقایسه نسبت به قبل ۳۰٪ افزایش یافت.^۱

بدون تردید ثروت از جهاتی جرم زاست که فقر بدان جهات جرم زا نیست و از همین روی بزهکاری طبقات مرغه و ثروتمند در مجموع با بزهکاری طبقات فقیر یکسان نیست. اگر بیشترین تبهکاری‌های فقیران را دزدی‌های ساده و یا ارتکاب ضرب و جرح تشکیل می‌دهد، بزهکاری اساسی ثروتمندان همان چیزی است که آمریکائیان آن را بزهکاری یقه سفید (White colour crime) خوانده‌اند.^۲

آقای استفانی (Stefani) در توجیه تأثیر جرم زایی ثروت و شکوفایی اقتصادی چنین می‌گوید:

«این دوران برای نظم عمومی کمتر از بحران اقتصادی خطرناک نیست زیرا موجب توسعه تجمل و تولیدی نیازمندیهای نوین است و چون تمام طبقات اجتماع به طور مساوی از رواج امور اقتصادی بهره‌مند نمی‌گردد و اقناع حسن تجمل جویی و برآوردن نیازمندیهای نوین برای همه از طرق مشروع ممکن نیست ناگزیر گروهی به ویژه جوانان به وسائل نامشروع متولّ و مرتكب جرم می‌گردد.»^۳

این توجیه همان چیزی است که توسط بسیاری از اندیشمندان مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. سومین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جنایت و درمان تبهکاران که با شرکت هزار قاضی، استاد حقوق، جامعه شناس و پلیس در سال ۱۹۶۵ در استکلهلم تشکیل شده بود بعد از یک هفته کار اعلام داشت: «میل زیاد به بیشتر خرج کردن منشأ و علت بسیاری از جنایت‌هایی است که در سراسر جهان بروز می‌کند».

کمیته مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری که پیشتر از آن سخن گفتیم، مهمترین عوامل خشونت را دریافت، بیان کرده است که دو عامل زیر نیاز از جمله آنهاست:

۱- تشویق عمل مصرف کردن و «صرف‌گرایی» و تضعیف روابط اجتماعی مرتبط با مصرف.

۱ - Pinatc: *Traité de droit pénal et de criminologie*, tome 3, 1970, p. 75.

۲ - آقای ساترلند جرمنشناس برآوازه آمریکایی، معروفترین کتاب خویش را که نتیجه تحقیقات ۲۵ ساله اوست بنام جنایت یقه سفید (White colour crime) منتشر نموده است.

۳ - به نقل از دکتر مهدی کی نیا: پیشین، ص ۱۹۷.

۲- افزایش شدید نیاز به برابری در میان شهر وندان، این عامل در توسعه خشونت در شرکت‌ها و مؤسسات خدماتی و کارخانه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کند.^۱

از سوی دیگر گسترش فعالیت‌های اقتصادی، تحصیل و تأمین سرمایه سرشار را از طرق وسایل نامشروع ممکن و مساعد می‌سازد. شیوع جرایمی از قبیل سفتہ بازی، صدور چک بلا محل، کلاهبرداری و جنایت یقه سفید را می‌توان مربوط به دوران رشد اقتصادی دانست. افزایش ثروتهای جمعی و فردی در پارهای از کشورها بی‌حد است ولی تبعه‌کاری نیز در آن کشورها به وضع سراسم آوری در حال افزایش است.

آقای ژان پیناتل جرمشناس معروف فرانسوی نیز ضمن آنکه ترقی وضع اقتصادی را در بسیاری از موارد موجب افزایش بزهکاری می‌شمارد، سبب دیگری را برای آن ذکر می‌کند. به اعتقاد اوی توسعه فعالیت اقتصادی تنها بهبود وضع زندگی را به همراه ندارد، بلکه علتی برای تصادم و تعارض منافع نیز محسوب می‌شود و هر چند خود ثروت مستقیماً در بروز جرایم مؤثر نیست و لیکن با زمینه سازی برای تصادم و تعارض موجب افزایش جرایم می‌شود؛ چه آنکه برخوردها، تعارض منافع و تصادم خواسته‌ها موجب پیدایش «موقعیت‌های خاصی» است که در بعضی موارد به ارتکاب جرم منجر می‌شود. بنابراین علت وقوع جرایم همین «موقعیت‌های خاص و استثنایی» است نه بهبود وضع اقتصادی.^۲

تأثیر منفی ثروت انباسته از متون دینی نیز مستفاد می‌گردد. خداوند بزرگ در اولین سوره وحی شده بر پیامبر ﷺ برنتیجه طغیان آفرین بی نیازی تصریح فرموده است: «ان الانسان لیطفی ان راه استغنى»، انسان با احساس بی نیازی راه طغیان حتی در برابر پروردگار خویش را در پیش می‌گیرد. آیه مذبور از طبیعت انسان خبر داده است که اگر خود را بی نیاز ببینند از راه درست منحرف خواهد شد.^۳

روایتی نیز از پیامبر خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

«والله ما الفقر اخشى عليكم و لكنى اخشى عليكم ان تبسط الدنيا عليكم كما بسطت على من قبلکم فتنافسوها كما تنافسوا و تهلکكم كما اهلکتهم»^۴

این روایت تصریح دارد بر اینکه آن حضرت از نتیجه ثروت بیش از حد، بیشتر از فقر هراسان

۱- ر.ک: دکتر علی حسین نجفی ابرند آبادی؛ پیشین، صص ۴۷-۸.

2 - Pinatel: op.cit, Tome 3, p.89.

۳- ر.ک: آیة...السید محمد حسین الطباطبائی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جماعت المدرسین، ج ۲۰ ص ۵۲۵

۴- به نقل از: آیة...حسینعلی منتظری، درسهایی از نهج البلاغه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴

است و آن را موجب هلاکت می‌شمارد. راستی ثروتی که در راه درست مصرف نشود و به عنوان وسیله‌ای برای انجام کارهای مثبت همچون دستگیری مستمندان و انفاق و احسان به کار نرود، بلکه سبب تفاخر گردد، موجب هلاکت است. قارون نیز ابتدا انسانی مثبت و از قوم حضرت موسی محسوب می‌شد، اما همین که ثروتمند شد، سراز طغیان برآورد.

از حضرت علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

﴿زیادی مال موجب فساد قلبها و فراموشی گناهان می‌گردد. کثرة المال يفسد القلوب و ينسى الذنب﴾.^۱

و نیز آن حضرت فزوئی ثروت را مایه هلاکت، طغیان و فنا دانسته‌اند:

﴿ثروة المال تردى و تطفى و تفنى﴾.^۲

همچنین نقل شده است که حضرت پیامبر ﷺ این چنین دعا می‌کردند:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مُحَمَّداً وَمِنْ أَحْبَبِنَا مُحَمَّداً وَأَلِّيْلَيْلَيْلَةَ وَأَلِّيْلَيْلَةَ اِيْنَ چَنِينَ دُعَا مِنْ كِرْدَنَدَ»
و آل محمد کثرة المال و الولد»^۳ خداوندا به محمد و آل محمد و دوستداران او عفت و پاکدامنی و ثروت به اندازه احتیاج، عنایت فرما و دشمنان او را از مال و فرزند بسیار بهره‌مند نما.



نتایج و راهکارها

۱- اگر چه بسیاری از افراد در سایه استعدادی که دارند و نیز در نتیجه تربیت اخلاقی، در برابر هرگونه فشار اجتماعی مقاومت می‌کنند و هرگز مرتكب جرم نمی‌شوند، ولی به هیچ روی نمی‌توان تأثیر شگرف عوامل محیطی به ویژه اوضاع اقتصادی را در ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارد، بنابراین هر فقریکی از عواملی است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم بر ارتکاب جرم تأثیر می‌گذارد، دولتی به خصوص دولت دینی باید فقر زدایی را در زمرة اهداف جدی خود محسوب نموده، به طور شایسته‌ای با این پدیده شوم مبارزه کند. جامعه دینی، جامعه‌ای است بدون فقر. بادقت در روایت صحیحی که زرارة و محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام نقل نموده‌اند، روشن می‌شود که چگونه ابزار لازم برای رفع فقر تعییه شده است و اگر آن ابزارها برای این منظور کافی نبود خداوند روش‌های کمی و کیفی دیگری را واجب می‌فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ فَرِضَ لِلْفَقَرَاءِ فِي مَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَسْعُهُمْ وَلَوْ عُلِمَ أَنَّ ذَلِكَ لَا يَسْعُهُمْ لِزَادَهُمْ إِنَّهُمْ لَمْ يُوتَوْ مِنْ قَبْلِ فَرِيْضَةِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَوْتُوا مِنْ مَنْعِنَمِ مِنْهُمْ حَقَّهُمْ لَمَّا فَرِضَ اللَّهُ لَهُمْ وَلَوْ أَنْ

۱- غر الحكم: ص ۲۴۴.

۲- همان: ص ۱۶۲.

۳- بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۶۷

الناس ادوا حقوقهم لكانوا عايشين بخير»^۱

روایتی نیز از امام کاظم علیه السلام نقل شده است که:

خداوند هیچ گونه مالی را رهانگذاشته بلکه آن را قسمت کرده است و حق هر صاحب حقی را به او داده است؛ حق خواص و عام، فقیران و بیتوايان و همه اشار مردم... اگر در میان مردم به عدالت رفتار می‌شد همه بی نیاز می‌شدند و فقیری باقی نمی‌ماند. «ان الله لم يترك شيئاً من صنوف الاموال الا وقد قسمه و اعطي كل ذي حق حقه الخاصه والعامه والقراء والمساكين وكل صنف من صنوف الناس... لو عدل في الناس لاستغنو...»^۲

شایان ذکر است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیشگیری از وقوع جرم مورد توجه قرار گرفته است؛ در بند ۵ اصل ۱۵۶ این قانون اقسام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمین یکی از وظایف قوه قضائیه محسوب شده است و هر چند رفع فقر از وظایف قوه مزبور نیست، ولی موظف است با تأمین امنیت اقتصادی زمینه مساعد را برای آن فراهم آورد.

۲- در صورت وجود بحران اقتصادی، به نوعی که رفع فقر به طور کلی میسور نباشد، ضروری است سیاست جنابی مناسبی برای جلوگیری از تأثیرگذاری این علت مهم اعمال گردد، که در این راه مسایل ذیل حائز اهمیت جدی است.

الف) دستگیری از فقیران و مستمندان: گذشته از آن که عدالت اجتماعی مقتضی توجه خاص به قشر آسیب‌پذیر جامعه است، به منظور پیشگیری از جرم نیز ضروری است با اعطاء اعانه به بیکاران و مساعدت مالی به نیازمندان و تقویت تأمین اجتماعی از تأثیر فقر جلوگیری شود. در اصل ۴۳ قانون اساسی ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان مورد توجه قرار گرفته است. مظہر عدالت، امیر مؤمنان علی علیه السلام در بخشی از عهدنامه خویش به مالک اشتراک‌دار مصر، می‌فرماید:

ثم الله، الله في الطبقه السفلی من الذين لا حيلة لهم من المساكين و المحتججين و اهل المؤسی والزمی فان من هذه الطبقه قانعاً و معترأً...

آنگاه خدا را خدا را درباره طبقه پایین، آنها که راه چاره‌ای ندارند یعنی مستمندان، نیازمندان و تهیستان و از کار افتادگان. در این طبقه هم کسانی هستندکه دست سؤال دارند و هم افرادی که به وضع خود قاتعند و روی سؤال هم ندارند. بنابراین حق خدا را درباره آنان چنانکه از تو خواسته است در نظر گیر و همواره قسمتی از بیت المال و سهمی از غلهای زمین‌های خالصه را در هر شهر به آنان واگذار... برای این کار فرد مورد اطمینانی که

۱- وسائل الشیعه؛ ج ۶، الباب ۱ من ابراب ما تجب فيه الزکاة، ح ۲.

۲- کافی، ج ۱، ص ۵۴۲

۳- نهج البلاغه، نامه ۵۳

خداترس و متواضع باشد برگزین تا وضع آنان را به توگزارش دهد. سپس با آنان آنچنان رفتار کن که به هنگام ملاقات پروردگار عذرت پذیرفته باشد...

آری حکایتی دیگراز آن حضرت نقل شده است که نشان از عظمت جامعه‌ای دارد که حاکم آن بزرگ مرد و عادل مردی چون علی علیه السلام است؛ با دیدن پیرمردی نابینا و مسیحی که در رهگذری به تکدی مشغول بود آن را پدیده‌ای نامتعارف دانسته، از علت آن امر ناهنجار و غیرعادی پرسش نمود و اگر چه همراهان، شخص نیازمند را نصرانی معرفی کردند [غازل از آنکه امام فرمودند: «ما هذا؟» نه «من هذا؟»] آن بزرگوار به شکل توبیخی، امر به مساعدت وی از بیت المال فرمود:

«مز شیخ مکفوف کبیر پسال، فقال أمير المؤمنين علیه السلام: ما هذا؟ قالوا: يا أمير المؤمنين نصراني. فقال علیه السلام: استعملتموه حتى اذا اكبر و عجز منعمتوه، انفقواعليه من بيت المال». ^۱

ب) افزون بر حذف اوضاع و شرایط جرم زاکه مؤثرترین روش مبارزه علیه تبهکاری است، باید در تربیت جامعه نیز ایجاد تحول نمود. تقویت تربیت دینی و اصلاحات اخلاقی که به جهات مختلف کمنگ شده است، در پیشگیری از جرایم نقش شایان دارد. آمارهای رسمی که در پایان ماه مبارک رمضان، ماه قرآن، عبادت و نزدیکی به خدا، ارائه می‌شود نشان از کاهش چشمگیر جرائم در آن ماه ارجمند دارد. بتیانگذار جرم‌شناسی در ایران که در کتابهای خویش همواره فضیلت‌ها و ارزش‌های دینی را مورد توجه قرار می‌دهد، تصریح نموده است که: ایمان به خدا، و ایمان به مبدأ هستی و ابدیت، بزرگترین عامل بازدارنده از لغزشها و رذایل است.^۲ دین امری است که جنبه اجتماعی آن مسلم است. دینداری راهی است راست که خداوند به بندگان نمایانده و رفتن از آن راه را به بندگان امر نموده است. راهی که آدمیان را به سوی کمال و ابدیت می‌کشاند، راهی که سعادت مادی و معنوی انسانها را تأمین می‌کند. راه دین و مذهب راهی است به سوی نور، به سوی کمال، به سوی سعادت مادی و معنوی و عظمت و اعتلای انسانی و در حقیقت راهی است به سوی خدا.

دینداری راه انبیاست، راه راست برگزیدگان خالق یکتا و راه فطرت است. انبیاء مبعوث شده‌اند تا راه حق از باطل، هدایت از گمراهی، نور از ظلمت، خیر از شر و سعادت از شقاوت را به بندگان خدا بنمایانند. تمامی پیامبران بر اندیشه نیک داشتن، به راه راست رفتن و سخن پسندیده گفتن تأکید نموده‌اند و بر تربیت و پرورش نفس، خویش‌تباری در برابر هواهای نفسانی و جهاد با نفس اماره ترغیب کرده‌اند. حرکت در این راه حقیقت، به ره نیافتگی نمی‌انجامد. بلکه آدمی را از سیر در اندیشه‌های پست و ناپاک رذیلت‌ها و نیز کردار نکوهیه و ناهنجار و گرایش به ظلم، تبهکاری و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۱، الباب ۱۹ من ابواب جهاد العدو و مابینابه.

۲- دکتر مهدی کی نیا: پیشین، ج ۱، ص ۱۸

بزهکاری و سقوط در منجلاب خیانت و جنایت باز می‌دارد. تردیدی نیست که پرورش صحیح مذهبی و داشتن ایمان کامل بزرگترین عامل بازدارنده جرم است و برنامه‌های صحیح و سازنده مذهب جامعترین ابزار پیشگیری از رذیلت‌ها و جرایم است، و خروج از راهی که ستایشگر و هدایتگر به سوی تقاو و فضیلت و کارهای نیک و احسان و آزادی و ایثار و کرامت انسانی است، می‌تواند گم گشتنگی، تحمل رنج و عذاب، نومیدی، ناکامی، شکست، سقوط در منجلاب رذیلت‌های اخلاقی و جرایم قانونی را در بی داشته باشد. بنابراین ضروری است ترویج معتبرت، روح ایمان و دیانت به گونه‌ای صحیح مورد توجه خاص قرار گیرد؛ چه در صورتی که ارزشهای جامعه تغییر کند، نابرابریها افزایش یابد، ارزش ثروت در چشم مردمان بالا رود و خصوصاً ارزشهای مذهبی و تقیدات دینی کاهش یابد شرایط بروز و انحراف و فساد در یک جامعه بسیار مساعد خواهد بود.

برای جلوگیری از جرم باید علل مذکور را از میان برداشت و اگر رفع آنها به علی ممکن نیست، باید سیستم کنترل درونی انسانها را تقویت نمود و بدون تردید مهمترین سیستم کنترل درونی دین و مذهب و ارزشهای موجود در آن است. تا وقتی که پایه‌های مذهبی در یک جامعه قوی و اعضاء یک جامعه پایبند به اعتقاد مذهبی خود هستند، با وصف فقر، درآمد کم و نیاز شدید، به فساد، انحراف و جرم روی نمی‌آورند. به عبارت دیگر با وجود آنکه، فقر، درآمد کم، بیکاری، احساس نابرابری و محرومیت نسبی برای یک جامعه بسیار مضر است و افزایش جرایم را در آن جامعه به دنبال دارد، اما تازمانی که مردم بر اعتقادات خویش راسخند، از تأثیر سوء این فرآیند بسیار کاسته می‌شود. اما آنگاه که اعتقادات مذهبی اعضای یک جامعه را به سستی بگذارد و به هر جهت از میزان باور آنان نسبت به ارزشهای معنوی کاسته شود و یا حتی با وجود اعتقاد، پایبندی آنان تا آن حد کاهش یابد که تعداد بی شماری از اعضاء آن جامعه دلیلی برای کنترل خویش و پرهیز از گناه نبینند و یا مواردی از کارهای خلاف را جرم و نامشروع نپنداشند، در آن صورت اگر نگوییم جامعه را خطر انعدام تهدید می‌کند، دست کم چنین جامعه‌ای با آسیبی جدی مواجه خواهد بود.

تضعیف به اصطلاح جامعه‌شناسی «کارکرد دین» در یک جامعه خانمان برانداز است. صاحب کتاب ارزشمند «توسعه و تضاد»، که تلاش قبل سنتایشی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران، نموده و به گونه‌ای عالمانه، محققانه و در عین حال منصفانه، خیرخواهانه و مؤدبانه از نگاه جامعه شناختی و به عنوان متخصص بیماریهای جامعه، پدیده‌ها و بیماریهای موجود جامعه را تحلیل نموده و راه حل‌هایی نیز ارائه کرده است، ضمن آنکه از «ایمان» به «سیمان اجتماعی» تعبیر نموده، اظهار داشته است:

«اما حدائق اطلاعات و مشاهدات از کشورهای غربی (اروپایی و آمریکایی) حاکی از آنند که

در این کشورها به اهمیت نقش مذهب برای کارکرد بخش‌های دیگر جامعه و نهایتاً انتظام اجتماعی بسیار توجه می‌شود.^۱

وی پس از آنکه از «Reader's Digest» تأکید رابطه مثبت بین اعتقاد مذهبی و سلامت انسانها را نقل می‌کند، می‌افزاید:

«تردید کمی می‌ماند که اگر نقش مذهب در جامعه تضعیف شود و تعهد و پایبندی انسانها بدان کاهش یابد، این مکانیزم قوی کنترل و این سیمان اجتماعی نیز از دست می‌رود و پایه‌های نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی ... در هم فرو می‌ریزد.»^۲

تقویت روح دیانت و ایمان از جهات دیگر نیز مانع غوطه ورشدن در منجلاب فساد و تبهکاری است؛ در حقیقت نیهیلیسم و پوچی گرایی و نومید شدن که فقر به نوعی آن را تشدید می‌کند، می‌تواند ریشه بسیاری از انحرافات اجتماعی باشد، و حال آنکه دین بویژه اسلام انسانها را به امید و آرامش می‌خواند، بلکه نالمید شدن از رحمت خداوند را گناهی بزرگ می‌شمارد.

همچنین دین همگان را به ایثار و خدمت به خلق، فداکاری، صمیمیت و پاکدلی و یکدلی و تعاون و همکاری فرا می‌خواند. در تمدن و فرهنگ اسلامی ارزش‌های بسیار والایی وجود دارد که جامعه ما نیازمند بازشناسی و زنده کردن آنهاست، از جمله وارستگی، عرفان، مناعت و عزت نفس، محبت صادقانه به خویش و بیگانه، ارزش‌هایی که در ادبیات مانیز کاملاً متجلی است. پیام انسانی که در سخنان متفکران و عالمان و شاعران ما منعکس است، پیام گذشت، مدارا و دوستی است، پیامی است که در آن خدمت به خلق چون عبادت است. در این فرهنگ و تمدن، ثروت هرگز برای کسب قدرت و زور گفتن به دیگران نیست بلکه وسیله احسان و خدمت است.

بنیانگذار و استاد جرمشناسی ایران در آخرین مصاحبه رادیویی خویش جرمشناسی را چنین

معرفی نمود:

«بایزید بسطامی در راهی می‌رفت، آواز جمعی به گوش وی رسید، خواست که آن حال بازداشت، پس فرا رسید. کوکی دید در لجن سیاه افتاده و خلقی به نظاره ایستاده؛ در همین حال، ناگاه مادر آن کوکی از گوشهای در دوید. خود را در میان لجن افکند و آن کوکی را برق گرفت و برفت. بایزید چون این بدید و قتش خوش گشت. ناله‌ای بزد و ایستاد و گفت: شفقت بیامد، آلایش ببرد، محبت بیامد، معصیت ببرد، عنایت بیامد، جنایت ببرد. این است خلاصه جرمشناسی.»^۳

۱- فرامرز رفیع پور: توسعه و تضاد، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۳۰۷.

۲- همان: ص ۳۰۸.

۳- روزنامه اطلاعات، پنج شنبه، ۱۲ مرداد ۱۳۷۴، ص ۱۰.

اما راستی به این ارزش‌های والا چقدر توجه می‌شود و برای تقویت روح دینداری، ایمان و معنویت، دستگاه‌های مسؤول چه آندیشه‌ای در سر دارند؟ گابریل تارد در سال ۱۹۱۰ میلادی سخنی قابل تأمل گفته است:

«سرچشم‌های ایمان نخستین بخشکید، نمی‌دانم نسل‌های جدید برای تقویت مبانی اخلاقی خود به کجا خواهند رفت؟ به بیان دیگر برای مبارزه علیه تمایلات مخرب، غیر از احساسات غنی و بارور پیشین چه عاملی آنان را در این راه تقویت خواهد کرد؟»^۱

کمیته فرانسوی مطالعات پیرامون خشونت و بزهکاری که پیشتر از آن سخن گفتیم، یکی از یافته‌های پژوهشی خود را چنین بیان داشته است:

«سه عنصری که قبل از شاخص جامعه محسوب می‌شده و موانعی در مقابل خشونت بوده، یعنی شدت روابط اجتماعی، اعتدال در خواستها و امیال و سلوک اخلاقی پذیرفته شده به وسیله عموم مردم دستخوش دگرگوئی شده است. تنها بی، انزوا بی نام و نشانی و بی اعتنایی و بی تفاوتی که عوامل مساعد کننده زمینه بروز خشونت هستند جای استمرار روابط اجتماعی را گرفته است.»^۲

ج) همدردی و همراهی عملی رهبران دینی و سیاسی مردم با آنان در امور معیشت، می‌تواند تسکینی برای آنان محسوب شود و از آسیب‌های روحی آنان که می‌تواند به نوعی بزهکاری منتهی شود، بکاهد.

علی ^{علیله} در نهج البلاغه از وظایف واجب رهبران عدالت می‌داند که در معیشت خود را همسطح و همتراز مردم ضعیف قرار دهند تا تحمل فقر بر آنان دشوار و گران نباشد.
«أَنَّ اللَّهَ فَرِضَ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْدِرْ وَإِنْفَسِهِمْ بِضُعْفِ النَّاسِ لِكُلِّيَاً يَبْتَغُ عَلَى الْفَقِيرِ فَقْرَهُ». ^۳

افزون بر این، این نوع زندگی مسؤولان می‌تواند مانع احساس بی عدالتی در جامعه گردد، احساسی که نه تنها موجب بروز انحرافاتی در توده مردم می‌شود، بلکه پارهای از مسؤولان رده‌های دیگر را نیز که به نوعی به محرومیت نسبی خویش باور دارند به انحرافاتی و امیدارد چه آنکه هرگاه مسؤول یا غیر مسؤولی که از کنترل درونی و مذهبی خوبی برخوردار نیست و یا از کنترل بیرونی نیز نمی‌هرسد و در فضایی اجتماعی بسر می‌برد که ارزش‌های مادی جایگزین سایر ارزشها شده و روحیه

1 - G. Tardé: *La criminalité comparée*, 1910, p. 114.

به نقل از مهدی کی نیا، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲ - ر.ک: علی حسین نجفی ابرندآبادی، پیشین، صص ۴۹-۵۰.

۳ - نهج البلاغه عبده، خطبه ۲۰۹.

سودجویی بر آن فضا حاکم است و همگان در مسابقه‌ای مادی برای عقب نماندن از دیگران بسرعت در حرکتند، می‌تواند به ناهنجاری‌هایی از قبیل سرقت‌های کلان، ارتشهای اختلاس منجر گردد و اگر همین مسابقه تداوم یابد ممکن است کم کم قبح کارهای نامشروع بشکند و کارهای نامشروع به صورت هنجار در آید.

۳- فقر به تنهایی ممکن است آسیبی به جامعه وارد نکند، چنانکه بسیاری از مردم به ویژه روستائیان با وجود دارا بودن سطح پایینی از زندگی دست به هیچ گونه جنایت و جرمی نمی‌زنند. فقر آنگاه مخرب‌تر خواهد بودکه در مقابل آن آرزوهای بلند پروازانه ارائه شود، در آن صورت است که فقر غیر قابل تحمل خواهد بود، بنابراین چنانکه پیشتر از قول جرم‌شناسان بزرگ آوردم، میل به زیاد خرج کردن بزه آفرین است.

افزون بر این، فرآیند تبدیل ثروت به ارزش جریان تهدیدآمیز و خطروناکی برای جامعه است. فرآیندی که ثروت را به یک چیز خوب یعنی یک ارزش مثبت و فقر را به یک ارزش منفی تبدیل می‌کند. وقتی ثروت در جامعه به نمایش گذاشته شد و با تغییر الگوی مصرف و در حقیقت ترویج تجمل‌گرایی، برای مردم نیازمند، نیاز آفرینی شد به نتایج زیبایی منتهی خواهد شد؛ چه آنکه ارزشمند شدن ثروت تغییر ارزش‌های دیگر را در پی دارد، مثلاً وقتی پول باعث احترام بیشتر در جامعه گردد، روشن است که فقیران برای اینکه تحقیر نشونند، تلاش می‌کنند تا به هر شکل ممکن بر دارایی خویش بیفزایند. وانگهی وقتی انسانی با تغییر ارزش‌ها و ارزشمند شدن پول، خود را شدیداً نیازمند به پول احساس کند و امکان افزایش درآمد برایش موجود نباشد و راههای مشروع را نیز پیش روی خود بازنمی‌بندد چه بسا به راههای نامشروع توسل جوید.

روشن است که روی آوردن به ابزار و طرق نامشروع، به شرایط دیگری نیز نیاز دارد. عواملی چون نیاز زیاد، درآمد کم، احساس بی عدالتی و محرومیت نسبی تنها عوامل تحریک‌کننده‌ای هستند که ممکن است انسان را به راههای نامشروع تحصیل درآمد بکشاند، ولی چنین نیست که هر کسی که این نیاز شدید را داشت به دزدی پردازد. بلکه چنانکه در نتیجه دوم نیز خاطرنشان ساختم کاهش کنترل درونی و نیز بیرونی و همچنین اعمال و یا عدم بکارگیری سیاست جنایی مناسب دیگر حائز اهمیت شایان هستند.

به طور خلاصه می‌توان گفت: هرگاه ثروت با ارزش شود، و از یک سوی در انسانها نیاز به انواع کالا بوجود آید و از دیگر سوی همزمان درآمدشان کاهش یابد و در نتیجه انسانها به شدت خود را نیازمند ثروت احساس کنند و از طرف دیگر امکانات کافی برایشان فراهم نباشد و همه راههای مشروع را به روی خویش مسدود بینند و همچنین سیستم کنترل درونی آنان یعنی مذهب و ارزش‌های

ایمانی و نیز سیستم کنترل بیرونی تضعیف شود، آنان برای ارضاء نیازهای ایشان به راههای نامشروع روی خواهند آورد. بدینهی است هر کس به تناسب پاییندیها و سیستم کنترل درونی اش دست به کارهای نامشروع با درجه نامشروعیت متفاوت می‌زند، کمترین، ساده‌ترین و در عین حال متداول‌ترین کارهای که درجه نامشروعیت آن را کم می‌پندازد، استفاده از اموال دولتی برای مصارف خصوصی است، عدهای به گذایی روی می‌آورند، تعدادی که امکان اختلاس و ارتشهای برایشان فراهم است به آن بزههای دست می‌یابند، عدهای که از کنترل کمتری برخوردارند به قاچاق، سرقت و اعمال منافی عفت مبادرت می‌ورزند. بهر حال تردیدی نیست که به منظور پیشگیری از این همه عوایق سوء باید با فرآیند ارزش‌شدن ثروت مقابله نمود، مردم را به زندگی اقتصادی صحیح رهنمون شد و آنان را از تجمل‌گرایی و افزون‌طلبی و احساس نیازهای کاذب برحدار داشت، اگر چه با وضعیت فعلی جامعه تغییر الگوی مصرف مقداری دشوار می‌نماید چنانکه پارهای از جامعه شناسان تصريح نموده‌اند: «با توجه به اقدامات دولت و تولید این فشار هنجاری در جهت نیاز آفرینی، توصیه و اقدام در جهت تغییر الگوی مصرف (که اساساً برای جامعه ما لازم است) یک پارادوکس یا تناقض است. زیرا اقدامات و مسیر اصلی سیاست‌کنونی (بعد از سال ۱۳۶۸) در جهت عکس آن تأثیر می‌گذارد و تا موقعی که این مسیر اصلی اصلاح نگردد، این توصیه‌ها به سختی بتواند به عمل منتهی شود. در نتیجه نه فقط اعتبار سیاستمداران را در نظر مردم کاهش می‌دهد، بلکه بر روی اعتبار کل نظام و حتی اعتبار دولتهای آینده یعنی سیستم دولت تأثیر مشتث ندارد.

تردید نیست که در بخش‌های شهرنشین ایران، در همه سطوح، اکثرآ یک زندگی مصرفی تمام عیار و اسراف بیش از حد وجود دارد... لذا اقدامات مناسبی که به رفتار اقتصادی قناعت گرانه بینجامد برای مردم و جامعه ما مفید است... در سوئد که کمترین نایابی را در جهان دارد یک کارمند عالیرتبه با همسر و دوچه در یک آپارتمان هشتاد متری زندگی می‌کنند... اما در ایران اگر کسی چنین کاری را بکند مورد تمسخر واقع [می‌شود] و اگر کسی منزلش در حدود ۱۰۰ متر باشد تحقیر می‌شود. چرا؟ زیرا انسانها عموماً احساس بی ارزشی می‌کنند و مجبورند برای کسب ارزش، خود را به وسایل، ابزار و تزئینات بیارایند. یعنی این تزئینات هستند که به آنها ارزش می‌دهند. چرا؟ زیرا انسانها نیاز به احترام و منزلت دارند و مقیاس این نیاز از طریق مردم و آنچه که بین آنها معمول (هنجار) شده است تعیین می‌گردد و... و در این مسیر ارزشگذاران و هنجارفرستان نهایی و اصلی، رهبران یک جامعه هستند، یعنی اگر مردم این گونه رفتار می‌کنند به علت الگوها، هنجارها و ارزش‌های در عمل ارائه شده از سوی هنجار فرستان (مسؤولین) یک جامعه است. کمتر انسانهایی هستند که معیار ارزشی خود را از مردم نگیرند و برده هنجارها نباشند... مدیران محترمی که در فکر الگوی مصرف هستند باید تعمق

بیشتری بکنند و ببینند که اولاً مصرف و اسراف در بین مردم بیشتر است یا در دستگاههای دولتی؟ و ثانیاً فشار هنجاری بر روی مردم در جهت مصرف از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ تغییر زندگی مصرفی قطعاً لازم است. اما برای تغییر این مسیر باید در همه زمینه‌ها تغییرات اساسی انجام گیرد و دولتمردان خود الگو و سرمشق این رفتار غیر مصرفی گردند.^۱

در اسلام که دین عدالت و اعتدال در تمامی امور است، در امور معيشت و حیات اقتصادی نیز به اعتدال و میانه روی توجه خاص مبذول شده است تا در سایه رعایت آن از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی، افراط و تفریط، اسراف و تبذیر و تجمل پرستی جلوگیری شود. خداوند بزرگ می‌فرماید: «وَاقْصُدْ فِي مُشِيكٍ» در رفتارت میانه روی برگزین.^۲ و نیز: «وَ لَا تجْعَلْ يَدك مغلولة إلَى عَنْكَ وَ لَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدْ مَلُومًا مَحْسُورًا»^۳ نه دست خود را به گردن بسته‌دار و نه بسیار باز و گشاده که هر کدام کنی به نکوهش و حسرت خویش خواهی نشست.^۴ همچنین در اوصاف بندگان خاص خود می‌فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يَسْرُفُوا وَ لَمْ يَقْتَرُوا وَ كَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً»^۵ کسانی که به هنگام انفاق نه اسراف کنند و نه امساك کنند و بخل ورزند، بلکه معتدل و میانه رو باشند.^۶

امام صادق علیه السلام در بیانی، اصلاح امور مردم را تنها با سه چیز قابل تحقق دانسته‌اند:

۱- تفکه در دین - ۲- صبر و تحمل مشکلات - ۳- حسن تقدیر در معيشت.

قال انه لا يصلح المرء المسلم إلا ثلاثة: التفقة في الدين، والصبر على الناثبه وحسن التقدير في المعيشة.^۷

حضرت امام باقر علیه السلام نیز ضمن آنکه سه صفت مذبور را از نشانه‌های مؤمن دانسته؛ فرموده‌اند: آنکس که در معيشت خویش میانه روی پیشه نکند، نه دنیا ای او اصلاح خواهد شد و نه آخرش.^۸

در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلام تمامی کمال را در حسن تقدیر در معيشت خلاصه فرمودند.^۹

۱- فرامرز رفیع پور؛ پیشین، صص ۲۷۰-۲۷۱ / آیه ۱۹.

۲- سوره مبارکه لقمان / آیه ۱۹.

۳- سوره مبارکه اسری / آیه ۲۹.

۴- سوره مبارکه فرقان / آیه ۴۷.

۵- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۴۲.

۶- همان، ص ۴۲.

۷- همان، ص ۴۱.

۸- همان.